

بسم الله الرحمن الرحيم



پرسش و پاسخ های مهدوی

تهیه گفتگوی دینی



جلد سوم

فهرست

- وجود امامی که غایب است چگونه مورد دلگرمی مؤمنین می شود؟
- اگر وظیفه ی امام حفظ شریعت از تحریف و نقصان است، الان امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف سوال: چگونه دین را از تحریف حفظ می کند مگر فقها اشتباه نمی کنند؟
- چرا سلسله امامان در امام دوازدهم علیه السلام ختم می شود؟
- چگونه ممکن است مهدی امام دوازدهم شیعیان که بعد از وفات پدرش حسن بن علی العسکری پنج ساله بود امام شود، آیا ممکن است کودکی پنج ساله پیشوایی مسلمین را داشته باشد؟
- چرا امام زمان علیه السلام باید معصوم باشد؟
- با توجه به این مطلب که در هر زمانی حجتی در زمین وجود دارد، پس می توان گفت امام هر زمان عمر محدودی دارد، بعد از مرگ وی جانشینی خواهد داشت، امام زمان یک نفر با عمر طولانی مثلاً هزار سال نمی تواند باشد؟
- در مورد طولانی بودن عمر حضرت ولی عصر(عج) توضیح دهید؟ با استناد به منابع مورد قبول نزد مسلمانان و دیگر ادیان.
- اگر هدف از ظهور امام زمان – علیه السلام – اصلاح جامعه و... و مهیا ساختن زمینه ای برای رسیدن به خدا می باشد، اگر این اهداف بدون ظهور حاصل شوند آیا جایی برای خواندن دعای فرج می ماند و نیازی به وجود امام زمان (عج) هست یا خیر؟
- راه شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخر الزمان چیست؟
- موقعی که حضرت صاحب الامر – علیه السلام – ظهور کنند همه جا پر از ظلم و جور و فساد است آیا در ایران شهری وجود دارد که از هرگونه فساد عاری و امن باشد؟
- منظور از خروج سید حسنی در زمان ظهور چیست؟
- دجال کیست؟

پرسش و پاسخهای مهدوی

پرسش و پاسخ های مهدوی (قسمت سوم)

وجود امامی که غایب است چگونه مورد دلگرمی مؤمنین می شود؟

پاسخ :

این پرسش ممکن است از تصور ناصحیح نسبت به مساله غیبت و زندگی حضرت مهدی (عج) در شرایط خاص باشد. و گمان شود که حضرت در عصر غیبت، دارای یک زندگی صرفاً خصوصی بوده و هیچ ارتباطی با دیگران ندارد و لذا وجود او در پشت پرده غیبت نقشی در زندگی مؤمنین و مسلمانان نخواهد داشت!

در حالیکه، غیبت حضرت به معنای انقطاع مطلق رابطه حضرت با مردم و جهان نیست. بلکه غیبت به معنای پنهان بودن حضرت از انظار عمومی است یعنی حضرت در شرایط غیبت ضمن اشتغال به امور شخصی به طور ناشناس در جامعه حضور دارد و حوادث و رخدادهای اجتماعی و مشکلات مردم را به طور کامل زیر نظر دارد و خصوصاً نسبت به شیعیان و دوستانش عنایت خاصی دارد و از وضع آنان باخبر است و مراقبت می نماید. چنانکه خود حضرت در یکی از توقیعاتش به شیخ مفید (ره) می نویسد: "ما شما را رها نکرده و در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، پس تقوی پیشه کنید و ما را یاری نمائید تا از فتنه هایی که به شما روی می آورد، شما را نجات بخشیم..." [۱]

بنابراین مفهوم غائب بودن حضرت - علیه السلام - چنانکه از روایات استفاده می شود - به معنای وجود نامرئی و بریده از جامعه انسانی نیست بلکه به معنای وجود عینی و حضور فیزیکی است که مانند دیگران دارای زندگی طبیعی می باشد. با این تفاوت که طبق دستور الهی بنا به مصالحی تا زمان رسیدن فرمان ظهور، از انظار عمومی مخفی است و به طور ناشناس زندگی می کند. این به معنای آن نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان باشند بلکه حضرت در شرایط غیبت نیز همانند شرایط حضور از حوادث

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

جامعه آگاه است و نسبت به کلیه امور جاری اشراف کامل دارد از شادی و پیروزی مسلمانان شاد می شود و از مشکلات و گرفتاری آنان غمگین می گردد و تا جایی که با فلسفه غیبت منافات نداشته باشد از بیچارگان فریاد رسی می کند. بیماران را شفا می بخشد و در مجالس حاضر می شود و... . بهمین جهت وقتی از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در مورد آثار و فوائد امام مهدی در عصر غیبت سوال گردید، در پاسخ فرمود: "والذی بعثنی بالنبوه انهم یتفعون به و یستضیئون بولایت فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب." [۲] قسم به آن خدای که من را به پیامبری مبعوث فرمود، مردم در آن زمان همانند آفتاب در پس پرده ابر از وجود مهدی - علیه السلام - بهره می برند و از نور ولایت او نورانی می گردند.

خود حضرت نیز می فرماید: مردم از وجود من همانند آفتاب پس ابر سود می جویند و من سبب آرامش و امنیت مردم روی زمین هستم همانگونه که ستارگان امان اهل آسمانند. [۳] این تشبیه اولاً گویای نیاز شدید و وابستگی دائمی انسان و جهان - به وجود مقدس حضرت ولی عصر - علیه السلام - در زمان غیبت است زیرا تمام فیوضات الهی از طریق آن حضرت به دیگران افاضه می گردد: "الذی بقاءه بقیت الدنیا و یمینه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء" [۴] یعنی به وسیله وجود آن حضرت دنیا پابرجاست و به برکت آن حضرت دیگر مخلوقات رزق می خورند و با بودن او آسمان و زمین استوار می باشد.

ثانیاً: اشراف و حمایت غائبانه آن حضرت مایه آرامش و تقویت روحی شیعیان و مسلمانان است. چنانکه در کلام خود حضرت - علیه السلام - نیز اشاره گردید.

بنابراین خود این باور و ایمان به چنین امام حی و حاضری که ملجاء و پناهگاه مظلومین و حافظ دین و شریعت است موجب دلگرمی و قوت قلب طرفداران آن حضرت و مانع از یأس و ناامیدی آنان می باشد. این اعتقاد باعث مقاومت شیعیان در برابر ظلم و جور و تقویت روحیه عدالت خواهی و دشمن ستیزی آنان می گردد.

این اعتقاد موجب می شود که جامعه شیعی و پیروان آن حضرت، خود را همواره متکی به یک پایگاه قوی و نیرومندی بدانند که سرانجام و آینده جهان بشریت را رقم خواهند زد و شاداب و پرنشاط خود را برای هر گونه ایثار و فداکاری آماده می نمایند و برای رسیدن به وضع مطلوب جهانی بر تلاش بی وقفه و پایدار خود بیافزایند.

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

از این نظر وجود امام غائب - علیه السلام - قطع نظر از فوائد بشماری دیگری که دارد، مهمترین عامل استحکام روحی و دلگرمی شیعیان و منتظران حضرت به شمار می آید و انگیزه مبارزه برای استقرار عدل و قسط و رسیدن به عصر شکوهمند ظهور را در جان آنان بارور می سازد. دقیقاً همین روحیه و اعتقاد زنده، تفکر پویای شیعی را از دیگران متمایز نموده است و باعث بقاء رشد و بالندگی روز افزون جامعه شیعی گردیده است.

برای مطالعه بیشتر:

۱. امامت و مهدویت، تالیف آیت الله صافی گلپایگانی، ج ۳، ص ۱۵۱ - ۱۵۴، رساله نوید امن و امان، چاپ سوم، ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸، انتشارات حضرت معصومه - سلام الله علیها - ، قم.
۲. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، نوشته علی رضا رجالی تهران، ص ۹۰ - ۹۳، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، انتشارات نبوغ.
- امام صادق - علیه السلام - :
"اعرف امامک فانک اذا عرفته لم یضرک تقدم هذا الامر و تاخر"
"یعنی آنچه مهم است این است که شما امام زمانت را بشناسی و معرفت صحیح به او پیدا کنی با داشتن چنین معرفتی تقدم و یا تاخیر امر ظهور به شما آسیب نخواهد رساند."
"الغیبه نعمانی، ص ۳۵۱، باب ۲۵، حدیث ۱"

پی نوشتها:

- [۱]. الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷، انتشارات سعید، نشر مرتضی، مشهد.
- [۲]. ینایع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۷۰، موسسه الاعلمی، بیروت، لبنان.
- [۳]. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- [۴]. مفاتیح الجنان، چاپ فیض، ص ۱۴۰، دعای عدلیه.

اگر وظیفه ی امام حفظ شریعت از تحریف و نقصان است، الان امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف سوال: چگونه دین را از تحریف حفظ می کند مگر فقها اشتباه نمی کنند؟

پاسخ :

در کتاب های کلامی، حافظ شریعت بودن امام، به دو گونه تقریر شده است: بیان اول: مراد حفظ شریعت و احکام وارده در قرآن و سنت است تا برای انسان های بعد از عصر شریعت تا روز قیامت باقی بماند. ظاهر از اصطلاح حفظ، همین معنا می باشد. بیان دوم: مراد از حفظ شریعت، تبیین و تفسیر است. پیش فرض این تقریر و تبیین این است که، تمامی احکام شریعت، برای مسلمانان بیان نشده است. بلکه مقدار لازم در زمان حیات نبی، توسط خود حضرت به تدریج بیان شده، اما باقی مانده ی آن احکام پس از عصر نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - توسط امام برای مردم تبیین خواهد شد. [۱]

با این مقدمه به پاسخ از سؤال می پردازیم: سؤال از دو بخش تشکیل شده است که در بخش اول چگونگی صیانت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مورد پرسش واقع شده و در بخش دوم حفظ دین با وجود اختلاف انظار فقیهان، چگونه صورت می گیرد؟ وظایفی که بر عهده ی نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - قرار داشته، باید توسط امام پی گیری شود که بخشی از آن وظایف از این قرار می باشد:

۱. تفسیر کتاب الله و تشریع مقاصد و اهداف و کشف اسرار و رموز آن.

۲. بیان احکام.

۳. پاسخ به سؤالات و شبهات.

۴. حفظ دین از تحریف و ...

در میان وظایف محوله به امام، صیانت دین از دستبرد و تحریف هم قرار دارد، نقطه ی محوری بحث این است که این صیانت در زمان غیبت آخرین حجت الهی چگونه صورت می گیرد؟ (بخش اول سؤال) پاسخ اجمالی به هر دو بخش سؤال این است که این وظیفه ی مهم، به دو صورت انجام می گیرد:

۱. ولایت باطنی از پس پرده ی غیبت (ولایت تکوینی)

۲. اعمال ولایت و صیانت از دین توسط نائبان که این نواب دو دسته می باشند. الف - نواب خاصه؛ ب - نواب عام.

توضیح مطلب: ولایت حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت، همانند نفع رسانی خورشیدی است که در پشت ابر قرار دارد. این حقیقت هم در روایات متعددی بیان شده است. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر - صلی الله علیه و آله - از بهره مندی شیعیان از قائم در زمان غیبت سؤال کرد که حضرت فرمود: آری سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری برانگیخت، مردمان از او بهره مند می شوند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، آن چنان که مردم از خورشید استفاده می کنند، اگر چه در پشت ابرها نهان باشد. [۲]

گرچه ما از جزئیات اعمال ولایت اطلاع نداریم اما به طور یقین، این ولایت صورت می گیرد و آخرین حجّت الهی وظایف شان که از جمله ی آن صیانت از دین است را به انجام می رسانند. حضور ظاهری و فیزیکی در انجام این امر ضروری نیست، چنانکه مولا علی - علیه السلام - در کلامی به کمیل می فرمایند: ... اللهم بلی؛ لا تخلو الارض من قائم لله بحجّة، اما ظاهراً مشهوراً، و اما خائفاً مغموراً، لئلا تَبْطُلَ حُجَجُ الله و بَيِّنَاتُهُ ... آری خداوند؛ زمین هیچ گاه از حجّت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده و یا ترسان و پنهان تا حجّت خدا باطل نشود. [۳]

نتیجه ی سخن تا اینجا این که، سنّت الهی بر بقاء دین استوار شده و این سنّت توسط آخرین حجّتش در زمان غیبت، با ولایت باطنی ای که داراست انجام می شود. بخش دیگر حفظ و حراست از دین، با تعیین نواب خاص انجام شده است. در زمانه ی غیبت صغری که از سال ۲۶۰ الی ۳۲۹ هـ حدود ۷۰ سال ادامه یافت، حضرت به واسطه ی نائبانش با مردم ارتباط برقرار می کرد و تمام مسائل و مشکلات اعم از دینی و غیر دینی به حضرت عرضه می شد و پاسخ آن به مردم ابلاغ می شد. اما بعد از این غیبت که به غیبت کبری منتهی شد، این ارتباط و اتصال توسط نائبان عام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که همان علماء و فقهای عدول هستند صورت می گیرد. چنانچه خود آن وجود مبارک در نامه ای چنین فرمودند: ... و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّته الله علیهم ... [۴]

اما در حوادث و پیشامدها به راویان احادیث ما مراجعه کنید، همانا آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر ایشان می باشم.

شیخ طبرسی حدیثی را به اسناد از امام هادی - علیه السلام - در رابطه با نقش فقهاء و علماء چنین بیان می کند که حضرت فرمود: پس از غیبت قائم ما، گروهی از علماء مردم را به اعتقاد به امامت او (قائم) فرا می خوانند و با استفاده از حجّت های ربّانی، از دین دفاع می کنند تا مؤمنان ضعیف النفس را با وسوسه شیطانی و پیروان ابلیس را از فریبکاری های نواصب (ضد علویان) مصون دارند. اگر این علماء نباشند همه از دین خدا منحرف خواهند شد. همچنان که ناخدا، سکان کشتی را در دست دارد، علماء

قلوب شیعیان را با صلابت در اختیار گرفته و از انحراف آنان جلوگیری می کنند. آن علماء در پیشگاه خداوند متعال مرتبه ای ممتاز دارند.[۵]

البته این نائبان عام، دارای شرایطی هستند که در کلام خود مولا صاحب الامر آن شرایط چنین بیان شده است: ... فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً علی هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام أن يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا كلّهم...[۶]؛ در این سخن نورانی، حضرت شرایطی را برای فقهای مورد اعتماد خویش بیان فرمودند:

۱. خویشان دار (نفس خود را حفظ کند)

۲. حافظ دین.

۳. مخالف هوای نفس.

۴. مطیع اوامر الهی.

نائبانی که دارای چنین شرایطی باشند در سنگر پاسبانی از شریعت و دین الهی، هیچ گاه کوتاهی نخواهند کرد.

خلاصه ی سخن آنکه در زمان غیبت حراست از دین یا توسط خود حضرت از طریق ولایت باطنی و حضور معنوی صورت می گیرد و یا توسط نائبان او این مسئولیت مهم و خطیر به انجام می رسد. بنابراین اگر چه در طول زمان از آغاز رسالت حضرت خاتم - صلی الله علیه و آله - و پس از او تا روز قیامت، بدعت ها، تحریف ها، برچسب ها و خیانت ها به دین و علیه آن صورت می گیرد، اما وعده ی الهی که بر بقاء حق و دین حق استوار گردیده است توسط انبیاء و در زمان ائمه معصومین - علیهم السلام - توسط آن انوار مقدس و در زمان غیبت هم توسط خود حضرت و نائبان شایسته ی او دین حق تبلیغ و ابلاغ و تفسیر می شود و تا جایی که مشیت الهی بر آن قرار بگیرد که آخرین حجّت او از حجاب غیبت بدر آید و زنگار و بدعت ها را از دین بزداید، و اسلام راستین را در سرتاسر جهان بگستراند. پس مهم حفظ و بقاء اصل دین و شریعت است که در جای خود تا به حال محفوظ مانده، اگر چه گرد و غبار بدعت و تحریف هم بر آن نشسته است.

چه بسا در ذهن سؤال کننده ی محترم این شبهه باقی مانده باشد که با وجود اختلافی که فقهاء در آراء و انظارشان دارند، چگونه مسئولیت صیانت و حراست دین از تحریف انجام می پذیرد؟ پاسخ این است که اولاً فقهاء در کلیات مسائل دینی و اصل دین و شریعت، با هم اختلافی ندارند، به عنوان نمونه در واجب بودن نماز، روزه و ... و حرام بودن دروغ، دزدی و ... هیچ اختلاف نظری بین فقهاء وجود ندارد و دیگر آنکه استنباط احکام دین از آیات و روایات از چهار منبع کتاب، سنت، عقل و اجماع بهره گرفته می شود که بر اساس موازین و اصولی که در کتب اصول فقه تدوین شده این استنباط صورت می گیرد و استنباط احکام در خارج از این منابع و موازین و معیارهای اصولی مردود و غیر حجّت است

و نکته ی قابل توجه هم اینکه در تعریف اجماع نزد شیعه، آن اجماعی حجت است که معصوم در آن حضور داشته باشد.

بنابراین فقهاء با آن چارچوبه ای که برای صحت روایات و استنباط احکام تعیین کردند، روایات صحیح را از معقول بازشناسی می کنند و با طرد روایات معقول حکم الهی را استنباط می کنند که این شیوه هم نوعی حراست و حفاظت از دین و شریعت از تحریف و نقصان می باشد که فقط در شیعه این مهم با این دقت انجام می شود که اصطلاحاً اجتهاد نامیده می شود. پس اختلافات جزئی فقهاء لطمه ای به اصل دین وارد نخواهد کرد و از طرفی هم شرایطی که امام برای نایبان عام خود بیان فرمودند، ویژگی های یک نگهبان شایسته برای دین مشخص شده و اینها هستند که با تلاش خود بنیان دین را در طول ازمنه به یاری خود حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - محفوظ می دارند.

برای مطالعه ی بیشتر در راستای این سؤال کتب زیر معرفی می شود:

۱. امامت و رهبری، استاد مرتضی مطهری.
 ۲. امامت، آیت الله دستغیب.
 ۳. امامت، ج ۱، سید محمد حسین حسینی تهرانی.
- و کتب دیگر که در باب امامت و همچنین در باب امام زمان - علیه السلام - نوشته شده کمک کننده است.
- این نکته را هم به سؤال کننده ی محترم متذکر شوم که در کتب مزبور اصل این سؤال مطرح نشده بلکه مباحثی در حول امامت و جایگاه و شأن امام و ... بیان شده که در حل اصل مطلب کمک می کند.

حدیث اخلاقی:

از مولا علی - علیه السلام - نقل شده است که:

إِصْبِرْ عَلَى مَضَضِ مَرَارَةِ الْحَقِّ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَخَدَّعَ لِخَلَاوَةِ الْبَاطِلِ:

بر درد تلخی حق صبر کن، و مبادا که شیرینی باطل تو را فریب دهد.

غرر الحکم، ترجمه ی محمد علی انصاری، ح ۲۴۷۴، انتشارات امام عصر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲.

پی نوشتها:

- [۱]. الشیخ سدید الدین الحمصی الرازی، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۱۳۶، مؤسسه نشر اسلامی، طبع اول، ۱۴۱۴، ص ۱۳۶.
- [۲]. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۰، ص ۹۳، مؤسسه الوفاء، بیروت، طبع دوم.
- [۳]. نهج البلاغه، ترجمه ی مرحوم دشتی، ح ۱۴۷.
- [۴]. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۲، نقل از معجم فقهی.

[۵]. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۰۲، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳، چ اول.

[۶]. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۴، نقل از معجم فقهی و همچنین وسائل الشیعه، ج ۲۷، از مجموعه ۳۰ جلدی، ص ۱۳۱، نقل از معجم فقهی.

چرا سلسله امامان در امام دوازدهم علیه السلام ختم می شود؟

پاسخ:

سؤال را طی مراحل زیر پاسخ می دهیم:

اول: اصول دین تقلیدی نیست بلکه هر مسلمانی باید با استدلال عقلی و بحث و بررسی به آنها برسد لکن برخی از جزئیات و تفصیل اصول دین را نمی توان از طریق عقل ثابت کرد مثلاً پُل صراط چگونه است؟ میزان و ترازوی عدل چه شکلی و چه اندازه است؟ قیافه نکیر و منکر چگونه است؟ اینگونه مسائل قابل بحث و استدلال عقلی نیست بلکه در این موارد باید به آثار معصومین که دارای علم خدادادی هستند مراجعه کنیم. عقیده به اصل امامت از اصول دین یا به تعبیری از اصول مذهب است و به هر حال قابل تحلیل و بحث عقلی است که امامت چیست؟ و چرا عقیده به امامت لازم است و بالاخره امام بر حق کیست؟ اما اینکه چرا تعداد امامان دوازده تن است و چرا به امام دوازدهم ختم می شود چندان قابل بحث عقلی نیست یعنی بدون مراجعه به وحی به نتیجه مطلوب نمی رسیم هر چند عقل با مراجعه به فلسفه امامت و سیر تاریخ تا حدی می تواند علت را کشف کند ولی نمی تواند علت منحصر و حتمی و تمام حکمت اینکه چرا "تعداد امامان دوازده تن است" را تعیین کند. دوم: اگر تعداد ائمه علیهم السلام به دوازده تن ختم نشود، پس به کدام تعداد ختم شود؟ هر عددی که فرض شود، باز جای سؤال است که چرا به این عدد ختم شد؟

سوم: تعیین تعداد امامان به مقتضای زمان، احتیاجات مردم و حوادثی است که وجود و حضور امام را لازم می کند؟ وقوع این حوادث برای خدای حکیم از قبل معلوم بوده، پس طبق حاجت و نیاز امامان را مطابق آن معین و معلوم فرمودند.

به عبارت دیگر: هرگاه اعتقاد به مبدء اعلی که حکیم و خبیر است، تمام باشد قطعاً افعال آن مبدء اعلی هم دارای حکمت و مصلحت است و ختم سلسله امامت به امام دوازدهم (عج) نیز طبق حکمت و دارای مصلحت است؟

چگونه ممکن است مهدی امام دوازدهم شیعیان که بعد از وفات پدرش حسن بن علی العسکری پنج ساله بود امام شود، آیا ممکن است کودکی پنج ساله پیشوایی مسلمین را داشته باشد؟

پاسخ :

پاسخ اجمالی:

پیشوایی به کوچکی و بزرگی نیست، بلکه مربوط به قابلیت‌ها و استعدادها است رهبری و پیشوایی امت در کودکی که سهل، حتی در نوزادی، هم امکان دارد و هم واقع شده است داستان حضرت عیسی - علیه السلام - شاهد بر این سخن که در قرآن می فرماید: "فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا" قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا". [۱]

آیا سندی محکم تر از قرآن وجود دارد.

پاسخ تفصیلی:

اولاً: اگر در اخبار اهل بیت - علیهم السلام - تأمل شود معلوم می گردد که مقام نبوت و امامت یک مقام ظاهری ناچیز نیست که هر کسی صلاحیت آن را داشته باشد بلکه نبوت مقام ارجمندی است که شخص واجد آن مقام با حق تعالی ارتباط و اتصال داشته از افاضات و علوم عوالم غیبی برخوردار می شود، احکام و قوانین الهی بر باطن و قلب نورانش وحی و الهام می گردد و به طوری آنها را دریافت می کند که از هر گونه خطا و اشتباهی معصوم است. همینطور ولایت و امامت مقام بزرگی است که واجد آن مقام به طوری احکام خدایی و علوم نبوت را تحمل و ضبط می کند که خطا و نسیان و عصیان در ساحت وجود مقدسش راه ندارد و همواره با عوالم غیبی مرتبط بوده و از افاضات و اشراقات الهی بهره مند می گردد. بواسطه علم و عمل پیشوا و امام انسانیت و نمونه و مظهر دین و حجت خداوندی است، معلوم است که هر کسی قابلیت و استعداد احراز این مقام شامخ را ندارد بلکه باید از حیث روح در مرتبه اعلای انسانیت باشد تا لیاقت ارتباط با عوالم غیبی و دریافت علوم و ضبط آنها را واجد باشد و از حیث ترکیبات جسمانی و قوای دماغی در کمال اعتدال باشد تا بتواند حقایق عالم هستی و افاضات غیبی را بدون خطا و اشتباه به عالم الفاظ و معانی تنزل دهد و به مردم ابلاغ کند پس پیغمبر و امام از حیث آفرینش ممتازند و به واسطه همین استعداد و امتیاز ذاتی است که خداوند متعال آنان را به مقام شامخ نبوت و امامت انتخاب می کنند، این امتیاز از همان اوان کودکی در وجود آنها موجود است لکن هر وقت که صلاح بود و شرایط موجود شد و مانعی در کار نبود آن افراد برجسته رسماً به مقام و منصب نبوت و امامت معرفی می شوند این انتخاب و نصب ظاهری چنانکه گاهی بعد از

بلوغ یا در زمان بزرگی انجام می گیرد ممکن است در ایام کودکی تحقق پذیرد. چنانکه حضرت عیسی - علیه السلام - در گهواره با مردم سخن گفت و خودش را پیغمبر و صاحب کتاب معرفی نمود. خداوند متعال در سوره مریم می فرماید: "فاشارت الیه قالوا: کیف نکلم من کان فی المهد صبیاً. قال انی عبداللہ آتانی الکتاب و جعلنی نبیاً و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا[۲]" مریم به عیسی اشاره کرد، گفتند: "چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟! عیسی گفت من بنده خدایم که مرا کتاب داده و به پیغمبری برگزیده است و هر کجا باشم مبارک گردانیده و به نماز و زکوة تا زنده باشم سفارش کرده است.

از این آیه و آیات دیگر استفاده می شود که حضرت عیسی - علیه السلام - از همان کودکی و ایام صغر پیغمبر و صاحب کتاب بوده است.

بنابراین هیچ مانعی ندارد که کودکی در سن پنج سالگی با عوالم غیبی ارتباط داشته باشد و به وظیفه سنگین خزانه دارای و ضبط و تبلیغ احکام منصوب گردد و در انجام وظیفه خویش و ادای این امانت بزرگ کاملاً نیرومند و مقتدر باشد.[۳]

ثانیاً: حضرت امام جواد - علیه السلام - هم در هنگام وفات پدرش نه ساله و یا هفت ساله بوده و امام رضا - علیه السلام - او را به عنوان جانشین خود معرفی نمود[۴]، که سخنان و مناظرات امام جواد - علیه السلام - و حل مشکلات بزرگ علمی و فقهی توسط آن حضرت تحسین و اعجاب دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی را بر انگیزته و آنان را به تعظیم در برابر عظمت علمی امام وا داشته است و هر کدام او را به نحوی ستوده اند و به عنوان نمونه:

سبط بن جوزی می گوید: (اما جواد - علیه السلام -) در علم و تقوا و زهد و بخشش بر روش پدرش بود.[۵]

ابن حجر هیتمی به اعلمیت امام جواد - علیه السلام - اعتراف نموده می نویسد: مأمون او را به دامادی انتخاب کرد زیرا با وجود کمی سن از نظر علم و آگاهی و حلم و بر همه دانشمندان برتری داشت.[۶] ثالثاً: ائمه اطهار - علیه السلام - هم موضوع صغر سن آن جناب را پیش بینی کرده و اعلام نموده اند تا مورد اعتراض مخالفین و معاندین قرار نگیرد. به عنوان نمونه:

قال ابو جعفر - علیه السلام - : "صاحب هذا الامر اصغرنا سناً و اخملنا شخصاً[۷]" حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: حضرت صاحب الامر سن مبارکش از ما کمتر و گمنام تر است. رابعاً: با اینکه آفرینش و خلقت ویژه انبیاء و ائمه طوری است که نمی توان آن را به افراد عادی مقایسه کرد مع الوصف در بین اطفال عادی هم گاهی افراد نادری دیده می شوند که از حیث استعداد و حافظه نابغه عصر خویش بوده و قوای دماغی و ادراکات آنان از مردان چهل ساله هم بهتر است ابو علی سینا فیلسوف نامی از این افراد شمرده می شود از وی نقل شده است که گفته: چون به حد تمیز رسیدم مرا

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

به معلم قرآن سپردند و پس از آن معلم ادب پس هر چه را شاگردان بر استاد ادیب قرائت می کردند من همه را حفظ نمودم. بعلاوه آن، استاد مرا به کتابهای ذیل تکلیف کرد: "الصفات" و "غریب المصنف" و "ادب الکاتب" و "اصلاح المنطق" و "العین" و "شعر و حماسه" و "دیوان رومی" و "تصریف مازنی" و "نحو سیبویه" پس همه را در مدت یک سال و نیم حفظ کردم و اگر تعویق استاد نبود در کمتر از این مدت حفظ می کردم. پس از آن شروع کردم به یاد گرفتن فقه و چون به دوازده سالگی رسیدم بر طبق مذهب ابی حنیفه فتوی می دادم پس از آن شروع کردم به علم طب و "قانون" را در سن شانزده سالگی تصنیف نمودم و در سن بیست و چهار سالگی خودم را در تمام علوم متخصص می دانستم. [۸]

درباره فاضل هندی گفته شده: "قبل از رسیدن به سن سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل کرده بود و قبل از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت [۹] و همچنین نابغه عصر ما سید محمد حسین طباطبایی.

بنابراین در صورتی که اطفال نابغه، دارای چنان مغز و قوایی باشند که در سنین خرد سالی از عهده حفظ هزاران مطالب گوناگون و حل مشکلات و غوامض علوم بر آیند و نیروی محیر العقول آنان باعث اعجاب گردد پس چه استبعادی دارد که خداوند متعال حضرت بقیه الله و حجت حق و علت مبقیه انسانیت را در سن پنج سالگی به ولایت منصوب گرداند و تحمل و ضبط احکام را به عهده اش واگذار کند. [۱۰]

نتیجه آنکه عقلاً و وقوعاً هیچ استبعادی ندارد که حضرت صاحب الامر (عج) در سن پنج سالگی پیشوایی مسلمین را به عهده بگیرد.

پی نوشتها:

- [۱]. مریم/۲۹.
- [۲]. مریم/۲۹.
- [۳]. ابراهیم امینی، دادگستر جهان (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، ص ۱۳۷۳) ص ۱۲۲-۱۲۱.
- [۴]. اثبات الوصیه، ص ۱۶۱.
- [۵]. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳ ه ق، ص ۳۵۹.
- [۶]. ابن حجر هیتمی، صواعق المحرقه (ط ۲، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ه ق) ص ۲۰۵.
- [۷]. مجلسی، بحار الانوار، (اسلامیه) ج ۵۱، ص ۳۸.
- [۸]. دادگستر جهان، ابراهیم امینی (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳) ص ۱۲۴-۱۲۳، به نقل از هدیه الاصاب، ط تهران، سال ۱۳۲۹، ص ۷۶.

[۹]. هدیه الاصاب، ط تهران، ۱۳۲۹، ص ۲۲۸.

[۱۰]. ابراهیم امینی، داد گستر جهان، (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳) ص ۱۲۴-۱۲۳.

چرا امام زمان علیه السلام باید معصوم باشد؟

پاسخ:

عصمت در لغت به معنای امساک و منع است. ابن فارس می گوید:
واژه ی عَصَم در لغت به معنای امساک و منع است [۱] و در اصطلاح، نوعی مصونیت است که با وجود آن انسان دچار گناه و لغزش نمی شود. علامه طباطبایی می گوید: عصمت نوعی علم و دانش است که صاحبش را از گناه و خطا باز می دارد. [۲]
در این نوشتار دلیل های لزوم عصمت امام بیان می شوند.

دلیل عقلی

امامت مقام و منصبی است که خداوند تعالی به امام ارزانی داشته است. امام شخصیتی است که به غیر از دریافت و ابلاغ وحی، از تمام شئون پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخوردار است و بدین روی مقام امامت از عصمت انفکاک ناپذیر است؛ زیرا «مقام امامت، آن گونه که از کتاب و سنت بر می آید، در رهبری سیاسی جامعه ی اسلامی خلاصه نمی شود، بلکه دنباله ی نبوت و کامل کننده ی رسالت است. چنین تصویری از مسئله، پیامبر و امام را در کنار هم می نشاند و دلایل عقلی عصمت را به قلمرو امامت نیز می کشاند. با این تفاوت که در این جا، به جای ابلاغ وحی، از تبیین معارف و حیانی سخن می رود.» [۳]

متکلمان و دانشندان برجسته ی شیعه برای اثبات و لزوم عصمت امام به دلایلی تمسک جسته اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. برهان امتناع تسلسل

بر مبنای این برهان، امام باید معصوم باشد؛ چرا که «اگر امام معصوم نباشد باید امام دیگری باشد تا او را به راه صواب هدایت و خطای او را اصلاح کند؛ پس آن امام دیگر، امام و معصوم است؛ اگر او هم معصوم نباشد، امام سوم لازم است و هکذا؛ و چون تسلسل محال است، باید به معصوم منتهی شود؛ پس امام باید معصوم باشد.» [۴]

علامه حلی در شرح تجرید الاعتقاد می گوید:

اگر امام معصوم نباشد، تسلسل لازم می آید و تسلسل باطل است (تالی)؛ پس معصوم نبودن امام نیز باطل است (مقدم).

بیان ملازمه این است که مقتضی وجوب نصب امام عبارت است از امکان خطا و اشتباه مکلفان؛ پس اگر همین مقتضی در حق امام نیز ثابت باشد، او نیز نیاز به امام دیگری دارد که در این صورت تسلسل پیش می آید؛ بنابراین باید به امامی منتهی شود که او از خطا و اشتباه و گناه مصون است و او امام واقعی است.

۲. برهان حفظ شریعت

آیین پاک و شریعت ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) برای زمان محدودی نیامده، بلکه تا روز قیامت ضامن سعادت و رستگاری پیروان و رهروان خود است؛ بنابراین حفظ این آیین واجب است. از سوی دیگر، پاسداری از شریعت در صورتی امکان پذیر است که حافظ و نگهبان و پاسدار آن، شرایط لازم و کافی برای حفظ آن را داشته باشد؛ یعنی کسی که مسئولیت حفظ شریعت را به عهده دارد، باید بتواند شریعت را بدون کمترین تغییر و تحریف حفظ نماید و برای مکلفان بیان کند. بدین روی می توان گفت:

۱. شریعتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده است بر عموم مکلفان تا روز قیامت واجب است؛ پس پیوسته به حافظی نیاز دارد که بدون هرگونه تغییر و تحریفی آن را برای مکلفان بازگوید؛ زیرا در غیر این صورت، تکلیف به ما لا یطاق لازم خواهد آمد.

۲. آن ناقل و حافظ باید معصوم باشد؛ زیرا در غیر این صورت احتمال تغییر و تحریف در شریعت وجود دارد؛ بنابراین برای مصون ماندن آن از تغییر و تحریف، چاره ای جز این نیست که حافظ آن مصون از هر خطا و گناه و اشتباه باشد و او کسی جز معصوم نیست [۵].

به تعبیر علامه شعرانی:

امام حافظ شرع است؛ اگر معصوم نباشد چگونه حفظ شرع کند؟ شرع را کسی باید حفظ کند که به دو صفت، متصف باشد: یکی این که همه ی اسرار شرع را نیک بداند، به راه یقینی، نه از طریق ظنی؛ و دیگر آن که هوای خویش را در حفظ شرع به کار نبندد و احتمال چنین امور در وی داده نشود؛ و آن غیر معصوم نباشد. [۶]

دلیل نقلی

دلایل نقلی متعددی از آیات و روایات برای لزوم عصمت امام وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. آیه ی اولی الامر

خداوند تعالی می فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛ [۷] از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید. آیه ی شریفه بدون هیچ گونه قید و شرطی بر وجوب اطاعت از اولی الامر دلالت می کند و در آیات دیگر هم چیزی که مدلول این آیه را مقید کند وجود ندارد.

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ...)، معنایش این نیست که اولی الامر را در جایی که معصیت نکنند و تا به خطایشان واقف نشدید اطاعت کنید و هرگاه خطایی دیدید آن را با قرآن و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) راست نمایید.

به ویژه این که خداوند قیدهایی واضح تر از این را که به مراتب پایین تر از اطاعت مفترضه ی امام است بیان فرموده است؛ مثل:

(وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا)؛ [۸] به انسان نسبت به نیکی به پدر و مادر سفارش کردیم و اگر آنان تلاش کردند تا به آنچه علم نداری به من شرک بورزی، از آنان اطاعت نکن.

پس چرا در این آیه که اساس دین و ریشه ی تمام خوشبختی های انسانی است، چیزی از این قیود را ذکر نکرده است؟ با این که در آن بین رسول و اولی الامر جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت خواسته است. برای رسول که امر به معصیت خدا یا اشتباه در حکم محال است؛ و اگر در اولی الامر محال نبود، چاره ای نبود جز آن که قید آن را ذکر نماید و (چون قید ذکر نشده) پس آیه مطلق است و لازمه اش آن است که در اولی الامر هم قایل به عصمت شویم.» [۹]

هم چنین خداوند تعالی در آیه ی شریفه به طور مطلق و بدون مقید کردن به چیزی، امر به اطاعت اولی الامر کرده است. از سوی دیگر، هیچ گاه خداوند کفر و عصیان را برای بندگان نمی پسندد، حتی اگر به نحو اطاعت از شخص دیگری باشد؛ بر این مبنا، اطاعت از اولی الامر، در صورتی که به عصیان امر کنند، حرام است؛ در نتیجه، مقتضای جمع بین این دو امر این است که اولی الامر، که اطاعتشان به طور مطلق واجب است، تنها معصومان (علیهم السلام) هستند که مطلقاً هیچ معصیتی از آنان صادر نمی شود. [۱۰]

تطبیق اولی الامر بر ائمه (علیهم السلام) طبق بیان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) مصادیق و افراد اولی الامر همان ائمه (علیهم السلام) هستند. ابن بابویه از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که وقتی آیه ی شریفه ی اولی الامر نازل شد، گفتم: یا رسول الله خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داده چه کسانی هستند؟ فرمود: جابر، آنان جانشینان من و

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

پیشوای مسلمین اند. پس از من، اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از وی حسن و حسین و علی بن الحسین و فرزند علی، محمد معروف در تورات به باقر، که تو وی را خواهی دید - وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان - و سپس صادق، جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد همام و هم کنیه ی من که حجت خدا و بقیه الله او در روی زمین و نزد بندگان است و فرزند حسن بن علی که خدا به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود. [۱۱]..

۲. حدیث ثقلین

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت؛ تا زمانی که به این دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد.

این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این حدیث، کتاب و عترت در کنار یکدیگر محور هدایت به شمار آمده اند و دیگر آن که در این روایت بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تأکید شده است. اگر اهل بیت معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت. [۱۲]

پی نوشتها:

[۱]. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱.

[۲]. محمد حسین طباطبائی، المیزان، (اسماعیلیان، چ ۱)، ج ۵، ص ۷۸.

[۳]. حسن یوسفیان، پرسمان عصمت، تحقیق مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ص ۵۲.

[۴]. علامه شعرانی، ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۱۰.

[۵]. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، (ناشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۲)، ص ۱۷۸.

[۶]. علامه شعرانی، همان، ص ۵۱۰.

[۷]. سوره ی نساء، آیه ی ۵۹.

[۸]. عنکبوت، آیه ی ۸.

[۹]. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۵۶۸.

[۱۰]. محاضرات فی الالهیات، جعفر سبحانی، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، ص ۵۴۱.

[۱۱]. ترجمه ی المیزان، ج ۴، ص ۵۸۸.

با توجه به این مطلب که در هر زمانی حجتی در زمین وجود دارد، پس می توان گفت امام هر زمان عمر محدودی دارد، بعد از مرگ وی جانشینی خواهد داشت، امام زمان یک نفر با عمر طولانی مثلاً هزار سال نمی تواند باشد؟

پاسخ:

مسأله طول عمر امام زمان (عج) همواره در طول تاریخ از سوی برخی مورد استبعاد واقع شده است. به طوری که سعدالدین تفتازانی داشتن حیات طولانی مدت آن حضرت را انکار و برخی هم به مقتضای ادله به ولادت ایشان معترف گشته اند و لیکن گفته اند: کی نمی تواند تا این مدت طولانی در قید حیات باشد. پس امام زمان از دنیا رفته است! اما باید دانست که چنین باوری نه تنها با حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة»؛ هر کس بمیرد ولی امام زمان خویش را نشناسد، همچون مردگان جاهلیت از دنیا رفته؛ منافات دارد. [۱] بلکه به عقیده شیعه رشته امامت در هیچ عصری قطع نمی شود و همیشه یک امام زنده وجود دارد، گرچه این امام از دیدگان غایب باشد. [۲] و ما در این نوشتار مقاله طول عمر امام زمان را هم از لحاظ اصل امکان و هم از لحاظ دلایل عقلی و نقلی ثابت و استبصار حیات بلند مدت ایشان را برطرف می سازیم.

امام دلیل بر اصل امکان حیات طولانی مدت تردیدی نیست که زندگی طولانی مدت از دو حال خارج نیست، یا ممکن است یا محال. که مسلماً شخص با انصاف نمی تواند بگوید که زندگی طولانی مدت محال است، چون در این صورت هم منکر شواهد قرآنی است که (بعداً ذکر می شود) و هم منکر شواهد علمی و تاریخی، [۳] در نتیجه امکان زندگی طولانی مدت نه تنها محال نیست بلکه ممکن هم هست. و در این صورت چه مانعی هست که خدای متعال عمر ولی خود را برای تحقق غرض از اغراض تشریع طولانی کند. [۴] و امروزه قطعی شده است که زندگی بیش از «عمر طبیعی» یا آنچه فوق عمر طبیعی تصور می شود، از نظر پزشکی موضوعی محال نیست، چیزی که هست هنوز علم پزشکی برای طولانی ساختن عمر انسان راهی کشف نکرده است، ولی این ناتوانی مربوط به علم پزشکی است نه مربوط به قدرت خداوند، خداوند بر همه چیز قادر و تواناست. [۵] در نتیجه امکان حیات طولانی مدت وجود دارد.

اما دلیل بر اصل امکان عقلی حیات طولانی مدت با بدن عنصری قبل از این که به تشریح اصل برهان پردازیم لازم است از باب مقدمه، نکاتی را بیان کنیم:

مقدمه اول: انسان گوهری جسمانی است که دارای اوصافی همچون شکل و جسم و صورت و... است و روح او گوهری نورانی و مجرد است که از عوارض طبیعت و ماده به دور است. مقدمه دوم: بدن

عنصری از عالم طبیعت است که همیشه در تجدد است و صورت عالم طبیعت پیوسته در حال تبدیل و نو شدن است، زیرا طبیعت مبدأ (علت) قریب حرکت است و علت حرکت باید متجدد باشد. مقدمه سوم: عالم غایتی دارد که به تکمیل از ماده اولیه (هیولای اولی) و اتحاد با صورت‌های بسیط و مرکب حیوانی و انسانی و عقلی به مراتب عامی و فنای محض می‌رسد. مقدمه چهارم: انسان پیوسته به حرکت جوهری و تجدد امثال در ترقی است و از جهت لطافت و رقت حجاب ثابت می‌نماید: هر نفس نو می‌شود دنیا و مابی‌خبر از نو شدن اندر بقاء (مولوی) پس انسان ثابت سیال است، سیال در طبیعت و ثابت است در گوهر روح و چون انسان ثابت سیال است هم براهین تجدد نفس در او به قوت خود باقی است و هم ادله حرکت جوهری طبیعت. [۶]

اصل برهان: چون روح انسان بر اثر ارتقاء و اشتداد وجودی نوری از سنخ ملکوت و عالم قدرت می‌گردد، هر گاه طبیعتش را مسخر خود کند و بر آن غالب آید احکام عقول (تجرد و عدم فنا) و اوصاف اسمای پروردگار (دائم...) بر او ظاهر می‌گردد تا آنجا که ظرف وجودش، وعای مجردات و بسائط نوری دائم گردد و متخلق به اخلاق ربوبی شود. حاصل سخن این که از حیث عقلی هم امکان دوام چنین انسانی در حیات عنصری وجود دارد. [۷]

اما دلایل نقلی بر امکان وقوع حیات بلند مدت مطابق آن چه قرآن خبر داده است می‌دانیم که عمر طولانی و مافوق حدود طبیعی عملاً درباره برخی از انبیاء محقق شده است که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم: ۱. قرآن عظیم الشأن عمر شیخ الانبیاء حضرت نوح را نزدیک به هزار سال دانسته می‌فرماید: «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها ۹۵۰ سال درنگ کرد.» [۸] ۲. در مورد حضرت یونس می‌فرماید: «و اگر او از تسبیح کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند!» [۹] اگر زندگی انسان در اعماق در شکم ماهی تا روز قیامت ممکن است چطور زندگی انسان در خشکی و آن هم به عنایت خدا تا زمانی که بخواهد ناممکن است. [۱۰]

۳. هم چنین قرآن درباره حضرت عیسی - علیه السلام - می‌فرماید: «خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند توانا و حکیم است.» [۱۱] و در مورد حضرت ادریس - علیه السلام - می‌فرماید: «ما او را به مقام والایی رساندیم.» [۱۲]

گذشته از اینها در مورد شیطان می‌فرماید: «شیطان از خدا خواست که پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده) بگذار، خداوند می‌فرماید: تو از مهلت یافتگانی.» [۱۳]

و در روایات متواتری که از طریق اهل تسنن و شیعه از پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - نقل شده است، آن حضرت حجت‌های الهی را دوازده نفر بیان کرده است. [۱۴] مضافاً به این که اسامی آنها را هم حضرت بازگو فرموده است. [۱۵] و در مورد آخرین حجت خدا که فرزند امام حسن عسکری - علیه السلام - است فرموده: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر

طولانی می‌کند تا مردی از فرزندانم که اسم او همانند اسم من است ظهور کند و دنیا را با عدالت و دادگستری خود پر کند، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است.» [۱۶] گذشته از آنها پیامبر مسأله غیبت آخرین جانشین خود را مطرح کرده و از شک در آن که به شک در امر خدا می‌انجامد، تحذیر نموده است. [۱۷]

در یک جمع‌بندی نهایی باید گفت که از لحاظ اصل امکان زندگی طولانی بلند نه تنها ممکن است بلکه دلایل عقلی هم دوام چنین زندگانی را تأیید می‌کند و بالاتر از همه حیات بلندمدت هم واقع شده است، چنانچه گفته شد. روی همین اساس مسأله طول عمر را نمی‌توان با قیاس به عمرهای کوتاه مردود دانست و روشن شد که پیامبر اسلام حجت‌های خود را بیان کرده و رشته امامت نمی‌تواند منقطع شود. و امام زمان در حال غیبت است و هر گاه خداوند اراده کند، زمین میراث صالحان خواهد بود.

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. دادگستر جهان، امینی، ابراهیم، ص ۱۸۲ - ۱۸۷، چ ۲۶.
۲. امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، لطف الله، ج ۳، ص ۱۸۷ - ۱۹۷، چاپ سپهر.
۳. تذکره الخواص الامه، سبط بن جوزی، ص ۱۸۲.
۴. فرائد السمطين، جوینی، امام الحرمین، ص ۴۵.
۵. البيان في اخبار صاحب الزمان، کنجی شافعی، حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف، تمام ۲۵ باب کتاب.

پی‌نوشتها:

- [۱]. ر.ک: الامام المهدی، میلانی، سید علی، ص ۲۹ - ۳۰، چاپ مرکز الابحاث العقائديه، طبع اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- [۲]. ر.ک: عقاید الامامیه، مظفر، شیخ محمد رضا، ص ۷۹، چاپخانه بهمن، قم، انتشارات انصاریان.
- [۳]. در این باره رجوع کنید به کتاب دادگستر جهان، ص ۱۸۴، که از دایره المعارف بریتانیا، ج ۱۴، ص ۳۷۶ و دایره المعارف آمریکایی، ج ۱۷، ص ۴۶۳، مطالب سودمندی نقل کرده است.
- [۴]. ر.ک: محاضرات فی الهیات، سبحانی، جعفر، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، ص ۵۷۳، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، طبع پنجم.
- [۵]. ر.ک: عقائد الامامیه، مظفر، شیخ محمد رضا، ص ۷۹ - ۸۰.
- [۶]. ر.ک: شرح منظومه سبزواری، ملاهادی، ج ۵، با تعلیقه علامه حسن زاده آملی، حسن، ص ۱۲۵، ادله تجرد نفس و ص ۱۹۲، ابطال تناغ و نظریه صدر المتألهین شیرازی، چ اول، نشر ناب، چاپ باقری.
- [۷]. ر.ک: نهج البلاغه، علامه حسن زاده آملی، حسن، ص ۱۲ - ۱۶، ناشر قیام قم، چ اول، ۱۳۷۰ ش.
- [۸]. عنکبوت، ۱۴.
- [۹]. صفات، ۱۴۳ - ۱۴۴.

[۱۰]. ر.ک: محاضرات فی الالهیات، سبحانی، جعفر، تلخیص، علی ربانی گلپایگانی، ص ۵۷۴، طبع پنجم، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

[۱۱]. نساء، ۵۸.

[۱۲]. مریم، ۵۷.

[۱۳]. حجر، ۳۵ - ۳۶.

[۱۴]. ر.ک: صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، ج ۹، باب الاستخفاف، قم، ۸۱، چاپ دار الفکر، بیروت.

[۱۵]. ینایع الموده، قندوزی شیخ سلیمان، ج ۳، باب ۷۶، ص ۴۴۱.

[۱۶]. ر.ک: مسند حنبل، الامام احمد، ج ۱، رقم ۹۹، و جلد ۳، رقم ۱۷ و ۷۰، ناشر دار صادر، بیروت.

[۱۷]. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ابن جمعه العروسی الحویزی، شیخ عبد علی، ج ۱، ص ۳۵۹، طبع

چهارم، ناشر انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی.

در مورد طولانی بودن عمر حضرت ولی عصر(عج) توضیح دهید؟ با استناد به منابع مورد قبول نزد مسلمانان و دیگر ادیان.

پاسخ:

همانگونه که مستحضرید طولانی بودن عمر امام زمان(عج) در طول تاریخ مورد سؤال بوده است. اما عمری که قرن‌ها فراتر رود از دیدگاه‌های گوناگون امری شدنی و ممکن است: ۱. امکان عقلی: مقصود این امکان، محال نبودن عمر طولانی از نظر عقل است. به عنوان مثال بودن در آتش و نسوختن از نظر عقل محال است، درازی عمر نیز با تناقض همراه نمی‌باشد. و مانعی برای تحقق آن وجود ندارد، زیرا در مفهوم زندگی، مرگ زودرس نهفته نیست. بعضی همانند عدد ۳ نمی‌باشد که فرد است و زوج نشود. چون در این مورد تناقض لازم می‌آید. بر این اساس، ممکن است که برای انسان شرائط و محیطی پدید آید که سلولهای بدن پیوسته بازسازی شود. و اندامهای پشینه که دچار پیری و فرسودگی شده‌اند به تدریج در جریان خون حل و دفع شوند. لذا، از نظر عقل سالها زنده ماندن محال نمی‌باشد. [۱]

۲. امکان علمی: امکان علمی بدین معناست که از نظر علم، سفر انسان به سیارات منظومه شمسی و دیگر منظومه‌ها مردود نیست و نظریه‌های علمی امکان زیست دراز مدت را برای انسان نیز محال نمی‌داند در کیهان‌شناسی، روانشناسی و سایر رشته‌های علمی هر روز نظریه استوار پدید می‌آید که با دلایل و شواهد بیشتر و مانع کنند همراه می‌باشد. از این رو به لحاظ علمی در امکان زیست طولانی نیز تردید نمی‌شود که ذیلاً اشاره می‌گردد:

الف) برخی از محققان می گویند، ژنهایی را کشف کرده اند که عامل جاویدانگی سلولهاست. این ژنها می توانند سلولهای آسیب دیده را ترمیم کنند. آزمایشهای بر حشراتی که این ژنها در آنها فعال شده بود نشان داد که این جانداران بر اثر مرگ سلولی نمی میرند، بلکه تحلیل فیزیکی اندامهای به مرگ آنها می انجامد. امید است با شناخت مکانیسم پیری، کیفیت زندگی سالمندان بهبود یافته و روند پیری کاهش پیدا کند.[۲]

ب) پژوهشگران با آزمایشهای به رویشی از ژن درمانی دست یافته اند که از تحلیل رفتن ماهیچه های بدن در اثر پیری پیشگیری می کند. و با این رویش می توان حجم و قدرت ماهیچه ها را در زمان پیری و یا در بیماریهای خاص، دوباره بدست آورد.[۳]

ج) تاکنون تصور می شد که نقص در سیستم اعصاب برگشت ناپذیر است و بافتهای عصبی را نمی توان ترمیم کرد. لیکن محققان دریافته اند که سلولهای مغز بیشتر نیز می توانند با حضور خود را بازسازی کنند و این کار پیوسته در طول زندگی یک فرد انجام گیرد.[۴]

د) تحقیق نشان داده است که مرگهای در ۹۰ و ۱۰۰ سالگی بیشتر به خاطر کهولت نیست، بدلائل مشخص و عوارض های همانند سکته مغزی عفونت ریه، پوکی استخوان و ... رخ می دهد. و هم چنین، نا امیدی و یا در سالمندان احتمال مرگ زودرس را در آنها افزایش می دهد. و تحقیق روی ۷۹۵ مرد و زن ۶۴ تا ۷۵ ساله نشان دادند که ۲۹ درصد آنهايي که حالت یأس داشته نسبت به دیگران مرگ زودرس داشته اند.[۵]

۳. امکان عملی: امکان عملی آن است که پدیده روزافزون علمی و تحقیقی همانند: سفهای فضایی، دریایی، ژن شناسیها، اندامهای مصنوعی، رشد جانواران، بیرون از رحیم، و... زندگی اجتماعی را سازمان می دهد، که یک نوع از پیشرفت علمی است، در پرتوی آن می توانیم در باره عمر مهدی (عج) به بررسی بنشینیم... دیگر هیچ انگیزه ای برای شگفتیها باقی نمی ماند، مگر اینکه در دانش امام مهدی(عج) شک کنیم و پیشی گرفتن علم او را بر کاروان دانش بشر بعید بشماریم... اگر همه اینها را باور داریم، چگونه برای خداوند بلند مرتبه دشوار می شماریم که مهدی(عج) را بر دانش زمان پیشی دهد؟ طول عمری که خداوند به موعود منتظر(عج) بخشید، شگفت می آورد، اما دگرگون کردن جهان و بنای از نوساختن بر مبنای تمدن بزرگ که به عهده آن حضرت گذاشته شده چگونه باید نظر داشت؟[۶]

۴. منابع دینی: الف) منابع امامیه، امام سجاد - علیه السلام - می فرماید: سنت های از انبیاء گذشته در قائم به یادگار مانده است. از آدم و نوح - علیه السلام - طول عمر، از ابراهیم - علیه السلام - تولد پنهانی، از عیسی - علیه السلام - غیبت [۷] و امام صادق - علیه السلام - فرمود: خدای تعالی عمر بنده صالح خویش، خضر، را طولانی نکرد جز برای اینکه دلیلی بر طول عمر قائم (عج) باشد. و از این رهگذر بهانه دشمنان را خنثی و حجت ایشانرا قطع کند. [۸]

ب) اهل سنت: ۱. ابن جوزی که از علما معروف اهل سن و حنفی مذهب است، پس از بحث در حالت حضرت مهدی (عج) و نقل روایات رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - درباره آن حضرت می گوید: این اعتقاد امامیه صحیح است که حضرت مهدی موجود زنده است و برای افرادی استدلال می کند که از عمر طولانی برخوردار بوده اند. مانند: خضر، الیاس، و هم چنین «ذوالقرنین» که در تورات آمده است. ۳۰۰۰ سال عمر کرد. و هم چنین معمرینی در شمار عمرهای ۹۰۰، ۸۰۰، ۷۰۰ سال نیز در تاریخ آمده است. [۹]

۲. عبدالوهاب شعرانی، او، پس از آنکه از تولد آن حضرت در نیمه شعبان ۲۵۵، صحبت دارد، می گوید: او باقی است تا آنکه حضرت عیسی - علیه السلام - از آسمان نزول کند دیدار نماید. و عمر او تا زمان ما که ۹۵۸ هجری باشد ۷۰۶ سال است... [۱۰]

۵. کتب آسمانی:

الف) قرآن کریم: در قرآن کریم نیز مواردی از عمرهای طولانی آمده که به نمونه آن اشاره می گردد: حضرت نوح - علیه السلام - : «نوح را به سوی قومش فرستادیم، ۹۵۰ سال در میان آنان درنگ کرد» [۱۱] و همچنین، حضرت یونس - علیه السلام - : «اگر او از اهل شیخ نبودی تا قیامت در شکم ماهی نگه می داشتم» [۱۲]

پس اگر زندگی در شکم ماهی تا قیامت امکان داشته باشد، در خشکی طبیعی است که امکان خواهد داشت.

ب) کتب آسمانی اهل کتاب: در میان خداپرستان و پیروان ادیان آسمانی، از اینکه طول عمر ممکن است اختلافی نیست. و در تمام کتب مؤسسه از عمر طولانی بسیار سخن به میان آمده است. از جمله در ثور است که کتاب مقدس یهودیان است از نظر مسیحیان نیز مورد اعتماد می باشد. و در آن شرح زندگی زیادی را اینگونه آورده است که جزء کسانی که عمرشان طولانی است اما، در ادیان گذشته سخن از طول عمر حضرت مهدی (عج) نیست. بلکه سخن در مطلق و درازی عمر و کسانی است که

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

عمر فوق طبیعی و معمولی داشته‌اند. می‌گوید: «آدم» ۹۰۰ سال، «نوش» ۹۰۵ سال، «قینان» ۹۱۰، «منشوشالاح» ۹۶۹، «المک» ۷۷۷ سال داشته و بعد از آن مرده‌اند. [۱۳]

و هم‌چنین در انجیل که بعد از تورات بوده و از آن به عهده جدید یاد می‌کند می‌گوید: ... انسان‌های مادی بوده‌اند که ۲۰۰۰ سال داشته حداقل آن ۹۰۰ سال است که موارد متعددی را نشان می‌دهد. [۱۴]

۶. تاریخ: کهنسال‌ترین، انسان‌ها آنچه در تاریخ آمده زیاد بوده‌اند که بالا ۵۰۰ سال داشته‌اند. [۱۵] و نمونه‌های دیگر اینکه «فیروزای» یکی از پادشاهان ۵۳۷، «ابوهبل»، قس، اسقم، هر کدام ۶۷۰ سال، مصرایم نوه نوح، ملک نوه ادريس هر کدام ۷۰۰ سال و داشته‌اند. [۱۶] هم‌چنین ضحاک ۱۲۰۰، مهرکان ۲۵۰۰، عاد و لقمان هر کدام ۳۵۰۰ سال عمر کرده‌اند و ... [۱۷]

در نتیجه: آنچه که به عنوان نمونه و اختصار اشاره گردید، عمر طولانی نه از نظر عقل محال بود، و نه از انظر علمی آن را نفی می‌کند، تاریخ، سنت و ادیان آسمانی نیز بر آن است که انسانهایی بوده‌اند که فوق عادت و عمر طبیعی همگان، عمر داشته و زندگی کرده‌اند، فلذا طولانی بودن عمر اما زمان (عج) از دیدگاه مسلمین از جهات مختلف ممکن بوده و محال نمی‌باشد.

منابع جهت اطلاع:

۱. مهدی موعود، محمد باقر مجلسی، ترجمه علی دوانی، باب «معمّرين» ج ۲، چاپ مسجد مقدس جمکران.

۲. منجم الثاقب، طبری نوری، ج ۲، باب «معمّرين» همان.

۳. زنده روزگاران، دکتر حسین فریدونی، نشر آفاق، ۱۳۸۱.

۴. راز طول عمر، علی اکبر مهدی‌پور، انتشارات طاووس، ۱۳۷۸.

امام رضا (ع) می‌فرمایند:

ن: ۱۵۴۱ هنگامی که حضرت مهدی (عج) خروج کند و ظاهر شود در سن سالخوردگان و منظر و سیمای جوانان است. [۱۸]

پی‌نوشتها:

[۱]. سید صدر، محمدباقر. جستجو پیرامون مهدی (عج)، ص ۱۷ و ۱۸ ترجمه کتابخانه اسلامی، مؤسسه بناء، ۱۳۷۹.

[۲]. ماهنامه پیام زن، شماره ۹۲، ص ۹۴.

[۳]. ماهنامه دانشمند، شماره ۴۳۲، ص ۲۱.

[۴]. ماهنامه دانشمند، شماره ۴۴۴، ص ۲۵، مهر ۱۳۷۹.

[۵]. همان، شماره ۴۵۹، ص ۲۴.

[۶]. سید صدر، محمدباقر، جستجو پیرامون امام مهدی (عج)، ص ۱۹ - ۲۵، ترجمه کتابخانه اسلامی،

۱۳۷۹.

[۷]. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، مؤسسه الوفاء، بیروت.

[۸]. همان.

[۹]. ابن جوزی، سبط حنقی، تذکره الخواص الامه، ص ۳۶۵ - ۳۶۵، اعلمی، بیروت.

[۱۰]. شعرانی، عبدالوهاب، الیواقیت و الجواهر، ص ۶۵، دارالکتب اسلامی، تهران.

[۱۱]. عنکبوت: ۱۴.

[۱۲]. قلم، ۴۸.

[۱۳]. تورات، ترجمه فاضل خالقی، سیر پیدایش، باب ۵، آیات ۵ - ۳۲.

[۱۴]. انجیل، کتاب اعمال سولان، باب اول، آیات ۱ - ۱۲.

[۱۵]. دخیل، علی محمد، الامام المهدی، ص ۱۴۶ - ۱۸۶، دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۰۳.

[۱۶]. دایانا، اس، ودرف، چگونه می تواند ۱۰۰ سال زندگی کرد» ترجمه لیلا مهادبی، ص ۴۸،

انتشارات حسام، ۱۳۷۱.

[۱۷]. همان، ص ۴۹.

[۱۸]. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

اگر هدف از ظهور امام زمان - علیه السلام - اصلاح جامعه و... و مهیا ساختن زمینه ای برای رسیدن به خدا می باشد، اگر این اهداف بدون ظهور حاصل شوند آیا جایی برای خواندن دعای فرج می ماند و نیازی به وجود امام زمان (عج) هست یا خیر؟

پاسخ:

یکی از ادله ضرورت وجود امام «لطف» است و لطف چیزی جز هر آنچه موجب تقرب عبد به سوی خدا و دوری او از معصیت الهی نمی باشد و این امر در «امامت» حاصل می شود. خداوند انسان را از روی فیض و رحمت خود آفرید و اراده او بر این تعلق گرفت که این نوع انسان به مدارج سعادت و کمالات نهایی خود برسد و این ممکن نیست مگر به واسطه وجود یک هادی و قائدی که او بشر را به صلاح و سعادت راهنمایی کند و با فرض اینکه دین محمدی خاتم ادیان است و پیامبر اکرم خاتم النبیین است لذا پس از او نوبت به امامت ائمه هدی می رسد. [۱] حال سؤال اینجاست که جامعه ای را فرض کنیم که همگی معصوم هستند و هیچ خطا و گناهی از افراد جامعه سر نمی زند آیا باز هم ضرورت وجود امام الزامی است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت ضرورت وجود امام در گرو خطاپذیری نوع بشر است و اگر اینچنین جامعه ای را فرض کنیم دیگر نیازی به امام نیست و لکن نوع بشر به گونه ای خلق شده که اینچنین جامعه ای ابداً محقق نمی شود. انسان ها به واسطه داشتن غرائز

سرکش و مرزنشناس همیشه درصدد ارضاء امیال و مشتبهات درونی خود هستند. و برای اینکه به امیال درونی خود برسد غالباً از حد خود گذشته و به حقوق دیگران تجاوز می کند و این خود باعث می شود تا باب ظلم و تجاوز در جامعه بشری همیشه باز شود و چون این وضعیت آمیخته با سرشت آدمی است و اگر او به تربیت نفس و به اصلاح درون نپردازد همیشه جامعه گرفتار فساد و ظلم خواهد بود. لذاست که انسان اجتماعی همیشه نیازمند رهبری آسمانی است تا او را به سمت حق و حقیقت راهنمایی کند. از طرف دیگر انسان در زندگی فردی خود نیز نیازمند رهبری امامی معصوم می باشد چرا که هدف خلقت در این است که انسان با استعدادهایی که در وجود خود دارد به فعلیت برسد و کمالات انسانی را دارا شود و این در گرو هدایتهای معصومین امکان پذیر است. [۲] حال اگر همین پرسش مطرح شده را اختصاص بدهیم به مسئله غیبت و ظهور امام زمان (عج) جواب اینچنین خواهد بود. اولاً این چنین فرضی را که پرسشگر محترم مطرح کرده اند فرض دست نیافتنی و هیچ وقت محقق نمی شود چرا که با وجود غرائز و امیال درونی از یک طرف و شیاطین جن و انس از طرف دیگر هیچ وقت انسان ها به طور عموم نمی توانند بدون نیاز به امام به یک صلاح و رستگاری برسند چون بنی نوع آدم همیشه گرفتار این وضعیت درون و وساوس شیطانی بوده است. به علاوه اینکه پیرامون وضعیت جوامع بشری در زمان غیبت روایات به خصوص داریم که به حدّ تواتر هم رسیده که همگی این معنی را افاده می کنند که اجتماعات بشری گرفتار فساد می شوند نیمی از جمله نشانه های قطعی ظهور امام زمان فساد بیش از حد جوامع بشری است که البته این خود معلول محرومیت بشریت از وجود امام ظاهر است. پس معلوم می شود وضعیت اجتماعات انسانی در آخر زمان به گونه ای خاص به سمت فساد و گمراهی پیش می رود به گونه ای که هیچ راهی برای متوقف کردن کامل آن و اصلاح کلی آن وجود ندارد الا ظهور انسان کاملی که مژده آن را تمام انبیاء و اولیاء به بشر داده اند. پس نتیجه بحث این شد که وجود امام ضروری است به قاعده لطف و هیچ وقت بشر بی نیاز از امام نخواهد بود و تا موقعی که در سرشت انسان ها غرائز و امیال درونی وجود دارد و آنها دارای قوه اختیار هستند. بشر نیازمند به امامی معصوم که او را در مسیر حقیقت راهنمایی کند، خواهد بود. لذاست که با وضع موجود هیچگاه جامعه ای که به صلاح کامل برسد محقق نمی شود الا به ظهور آن منجی یگانه و اوست که با قدرت الهی تمام بشریت را با ظهور خود و انقلاب جهانی خود به فلاح و رستگاری سوق می دهد. در آخر به عنوان حسن ختام حدیثی از حضرت ولی عصر (عج) نقل می کنیم که در توقیع شریف آن حضرت آمده است.

برای مطالعه بیشتر به کتب ذیل مراجعه گردد:

۱. انیس الموحدين، ملا محمد مهدی نراقی.
 ۲. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، آیت الله حسن زاده آملی.
 ۳. ادب فنای مقربان، ج ۱، آیت الله جوادی آملی.
- اکثروا الدعاء بتعجيل الفرغ فان ذلك فرجکم
برای تعجيل در امر فرج بسیار دعا کنید که فرج شما نیز در همین است.
- احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵.

پی نوشتها:

- [۱]. کشف المراد، علامه حلی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ۹، سال ۱۴۲۲، ص ۴۹۲ - ۴۹۰ و قواعد المرام، میثم بحرانی، ص ۱۷۷ (مطبعة الصدر، چاپ دوم)، ۱۴۰۶.
- [۲]. آموزش عقاید، آیت الله مصباح یزدی، ص ۳۰۳ - ۳۰۴ (شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰).

راه شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخر الزمان چیست؟

پاسخ :

ما برای شناخت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چهار راه معرفی می کنیم:

۱. قرآن، سنت، عرفان و حکمت

قبل از توضیح این اصول چهارگانه در شناخت امام زمان (عج) ذکر یک مقدمه ضروری است، مسأله مهدویت علاوه بر اینکه یک امر مسلم دینی و اسلامی است، تقریباً به عنوان یک موضوع عمومی در میان بسیاری از مجامع و امتهای گذشته مطرح بوده و مورد انتظار بشری قرار گرفته است. [۱]

بعد از ذکر این مقدمه کوتاه به معرفی چند راه برای شناخت حضرت امام زمان (عج) می پردازیم.

الف. قرآن کریم: قرآن کریم تجلی ذات باری تعالی بر نبی مکرم اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - است. برخی از آیات قرآن ظهور در مسأله مهدویت داشته و مباحث پایان و آینده جهان را بررسی می کنند و برخی دیگر از آیات با عنایت به روایات به تأویل برده شده است.

به عنوان نمونه دو آیه را ذکر می کنیم:

۱. «ما در «زبور» بعد از ذکر «تورات» نوشتیم، سرانجام، بندگان شایسته من، وارث و حاکم زمین خواهد شد» [۲] امام باقر - علیه السلام - در تأویل و تغییر این آیه شریفه فرموده است: «این بندگان شایسته که وارثان زمین گردند، حضرت مهدی (عج) و اصحاب او در آخر الزمان هستند.» [۳]
 ۲. «خداوند برای آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است، وعده داده اند که آنان را خلیفه روی زمین نموده، همانگونه که پیش از آنها را خلیفه ساخته بود...» [۴] امام سجاد - علیه السلام - بعد از تلاوت این آیه شریفه فرموده است: «اینان از شیعیان ما هستند. خداوند این کار را در حق آنان به دست مردی از ما خاندان خواهد کرد. آن مرد مهدی این امت است.» [۵]

ب. سنت: روایات گسترده ای از منابع حدیثی امامیه همانند کمال الدین و تاج النعمه (شیخ صدوق)، الغیبه (طوسی)، الغیبه (نعمانی)، اصول کافی (کلینی) و... به مسأله مهدویت پرداخته و مباحث آن را شناسانده اند، و در کتابهای حدیثی اهل سنت نیز روایات نبوی متعددی در مورد مسأله مهدویت ذکر شده است که در ذیل به عنوان نمونه چند روایت ذکر می شود:

۱. حضرت مهدی (عج) در صحیفه فاطمه زهرا - سلام الله علیها -، جابر می گوید: روزی بر فاطمه - سلام الله علیها - وارد شدم، صحیفه ای را در دست مبارک او دیدم که اسم پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و تمامی اسامی ائمه دوازده گانه - علیهم السلام - در آن ثبت شده بود. و جابر همه آن اسامی را ذکر کرده که از جمله اسم مبارک حضرت مهدی (عج) در این روایت این چنین آمده است: «ابا القاسم، م، ح، د بن الحسن و هو حجة الله تعالى على خلقه و امه جاریه و اسمها «نرجس»» [۶]
 ۲. طبرسی از امام محمدباقر - علیه السلام - آورده است که آن حضرت خطبه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در روز غدیر را در یک حدیث طولانی آورده است که در بخشی از آن درباره وجود مبارک امام مهدی (عج) این چنین فرموده است: «بدانید که او (امام مهدی) باقی مانده حجت هایی است که حجتی بعد از او نخواهد بود. او ولی خدا در زمین و حاکم در میان خلق و امین در نهان و آشکار است.» [۷]

۳. ابن سعید خدری از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - : «در امتی من مهدی است که پس از خارج شدن از غیبت، زمین را پر از عدل نموده، چنان که از جور و ستم پر شده باشد.» [۸]
 ۴. از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - : به مهدی بشارت می دهم، مردی از قریش و از عشرت من می باشد.» [۹] و هم چنین روایت زیادی از فریقین در این مورد رسیده است که زمینه بیان آن نمی باشد.

ج. عرفان

عرفان راه دیگری برای شناخت امام زمان (عج) است. عرفای اسلامی که اصحاب کشف و شهودند مسأله مهدی موعود را مطرح کرده و بر عظمت مقام آن تأکید نموده اند. آنان این مطلب را در قالبهای شعر و نثر به دیگران رسانده اند. و در عرفان این موضوع را در حقایق مسلم دین و وقایع حتمی جهان می دانند. از آن حضرت به قطب زمان، ولی دوران و خاتم اولیاء یاد کرده اند. و به چند نمونه از دیدگاه عرفانی اشاره می شود:

۱. شیخ عطار نیشابوری، عطار که مطالب عرفانی فراوانی در بعد شخصیتی حضرت مهدی (عج) گفته است، به نمونه ای از اشعار او درباره آن حضرت اشاره می گردد:

اوست باب اولیاء عین الیقین اوست اسرار معانی را معین
اوست دانا در همه روی زمین اوست بنیاد و همه اسرار دین
اوست عالم بر علوم اولین اوست ظاهر بر ظهور آخرین...
نام او، نام محمد (ص) آمده خلق او، خلق احمد آمده...
صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی، مهدی را از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار... [۱۰]

۲. محمود شبستری، ایشان تحت عنوان «قاعده ختم ولایت» می گوید: «غرض از ختم ولایت وجود مبارک حضرت مهدی (عج) است که سلسله ولایت به او ختم می گردد. حقیقت کمال به نقطه دایره اخیر به ظهور می رسد که خاتم اولیاء باشد. یعنی دایره وجود ولایت مطلقه حضرت مهدی (عج) که نقطه ختم ولایت است، در حقیقت مظهر همه ولایتهاست که در وجود انبیاء و اولیاء گذشته فرد وجود داشته اند، و در این نشئه به وجود خاتم اولیا حضرت مهدی ظهور یافته است. [۱۱]

ح. حکمت: حکماء و فلاسفه اسلامی نیز به مسأله ولی کامل و خلیفه خدا در زمین توجه داشته و بر مبنای اندیشه خود از آن سخن گفته و آن را شناسانده اند که به چند نمونه از نظریه بزرگان اهل حکمت اشاره می شود:

۱. معلم ثانی ابونصر فارابی، حکیم فارابی، در تحلیلی که دارد، زندگی صحیح اجتماعی را در مدیریت کامل و آگاه به زمان و مکان می داند. و آن مدیر کامل را به زمان حضور و غیبت پیش بینی کرده می گوید: رئیس مدینه فاضله، نمی تواند هر کسی باشد. و کسی می تواند که دارای ملکه کامل باشد، چنین انسانی، انسان کامل است. که بالفعل هم عقل است و هم معقول، هم مدیر است و هم مدبر، هم معلم است و هم مرشد. او اشراف کامل بر همه دارد. زیرا بقای مدینه فاضله، به امام و رهبر است. و اینگونه رهبر متصل به عقل الهی است و از برکت علم تأویل برخوردار می باشد. و به همه معارف

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

حسی و غیرحسی آشنائی کامل دارد. و چنین انسانی شایسته ی خلافت الهی در زمین است. و ارتباط با عالم غیب داشته، در بیان معارف اشتباه نمی کند... و بعد می گوید: اگر زمانی چنین انسانی در جامعه حضور نداشت و از منظرها پنهان و در حال غیبت به سر می برد، باید شرائع و احکامی را که این رئیس و یا امثال آن در حال حضور وضع کرده اند، بگیرند و همانها را قوانین قطعی جامعه قرار دهند و جامعه را به آن اداره کنند.[۱۲]

۲. شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی می گوید: هیچ گاه عالم از حکمت و از وجود کسی که قائم به حکمت است و حجت های روشن خدا در نزد او می باشد، خالی نخواهد بود. و این کس همان خلیفه خدا در زمین است. پس، در هر زمانی چنین شخصی بهم رسد که نمونه کامل علم و عمل بوده و رهبری امت به او بوده و خلافت الهی در زمین نیز به عهده او می باشد. و زمین هرگز از چنین انسانی تهی نخواهد ماند. اما این چنین رهبر و پیشوای جامعه، گاهی در ظاهر بوده و حکومت تشکیل می دهد. و گاهی در نهایت پنهانی بوده و در غیبت به سر می برد. و آن که در غیبت به سر می برد مردم او را «قطب زمان» می نامند. او در جای بی نشانی زندگی کرده و از او نشانی در دست نمی باشد. هر گاه این امام و رهبر ظاهر گردد و در رأس حکومت قرار گیرد، زمان، زمانی نورانی خواهد شد.[۱۳]

مراکز مرتبط با موضوع

۱. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، گروه مهدویت.
 ۲. مرکز تخصصی مهدی موعود، تلفن ۷۷۳۷۸۰۱.
 ۳. موسسه فرهنگی انتظار نور، تلفن: ۳۲-۷۷۴۶۸۳۰.
 ۴. کتابخانه تخصصی مسجد مقدس جمکران.
 ۵. کتابخانه تخصصی مهدویت، سازمان تبلیغات اسلامی، ۲۹۱۱۴۳ و ...
- گفتنی است کتابهای ذیل از اتقان خاصی برخوردار بوده و با اطمینان می توانید برای شناخت آن حضرت از آنها بهره برید.
۱. کمال الدین، شیخ صدوق؛ ۲. الغیبه، طوسی؛ ۳. الغیبه، نعمانی؛ ۴. امامت و مهدویت، آیت الله صافی
 - گلیایگانی؛ ۵. منتخب الاثر، آیت الله گلیایگانی؛ ۶. مهدی موعود، علامه مجلسی؛ ۷. تاریخ عصر غیبت و عصر ظهور، محمد صدر و ...

پی نوشتها:

- [۱]. دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۳۷۳.
- [۲]. انبیا، ۱۰۵.
- [۳]. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۶.
- [۴]. نور، ۵۶.

- [۵]. طبرسی، همان، ص ۱۵۲؛ مجمع البیان، همان.
- [۶]. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، کمال الدین تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۲۰، ترجمه کمره نشر دار الحديث، قم، ۱۳۷۰.
- [۷]. طبرسی، ابی منصور احمد، احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۸۳ م.
- [۸]. ترمذی، ابی عیسی محمد، صحیح ترمذی، ص ۲۷۰، چ قدیم، مصر.
- [۹]. ابن حجر هیثمی، شهاب الدین احمد شافعی، صواعق المحرقه، ص ۹۹، مکتبه القاہره، ۱۳۸۵ ق.
- [۱۰]. نیشابوری، شیخ عطار، فرید الدین، مظهر العجائب، ص ۴۴، چ سنگی.
- [۱۱]. لاهیجی، شیخ محمد، مفتاح الاعجاز شرح گلشن راز، ص ۳۱۳، مرکز نشر، انتشارات سعدی، ۱۳۷۱ ش.
- [۱۲]. ابونصر فارابی، آراء اهل المدينه الفاضله، ص ۸۹، طبع مصر، ۱۳۶۸ ق.
- [۱۳]. شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی، حکمه الاشراق، ج ۲، ص ۱۱، انتشارات بیدار، قم.

موقعی که حضرت صاحب الامر - علیه السلام - ظهور کنند همه جا پر از ظلم و جور و فساد است آیا در ایران شهری وجود دارد که از هرگونه فساد عاری و امن باشد؟

پاسخ :

پیش از پرداختن به پاسخ سؤال تذکر این نکته ضروری است که پر شدن دنیای آخرالزمان از ظلم و ستم - که در روایات متعددی آمده است - به این معنی نیست که در آخرالزمان همه انسانها در ورطه فساد و تباهی غرق می شوند و انسانهای مؤمن و صالح در هیچ جای دنیا یافت نمی شوند. معنای صحیح این احادیث این است که در آخرالزمان جهان پر از ظلم و ستم می شود نه پر از ظالم و ستمگر. تفاوت این دو در این است که اگر بخواهد جهان پر از ظالم باشد باید همه انسانها ظالم باشند اما اگر جهان پر از ظلم باشد لازم نیست همه ظالم باشند بلکه ممکن است عده معدودی به خاطر در اختیار داشتن قدرت و ثروت نامشروع جهان را از ستم آکنده نمایند در عین حالی که انسانهای صالح فراوانی نیز وجود دارند. برای تقریب به ذهن توجه به این مثال ساده می تواند مفید باشد: اگر کسی بگوید فضای این اتاق پر از دود سیگار شد آیا معنای عبارت یاد شده این است که همه افرادی که در این اتاق حضور دارند سیگار می کشند؟ بدون تردید خیر. چون ممکن است یک نفر در این مکان سیگار بکشد اما تمام فضای اتاق را همین یک نفر پر از دود سیگار کند. محتوای روایات یاد شده نیز این است که در آخرالزمان جهان پر از ظلم می شود و نه پر از ظالم و ممکن است پر شدن جهان از ظلم به وسیله عده محدودی باشد که از قدرت و ثروت خود به شکل نامشروع استفاده می کنند نه اینکه همه انسانها ظالم و بیدادگر باشند.

هدف ما از طرح این مقدمه توجه دادن ذهن شما پرسشگر گرامی به این واقعیت است که اگر در روایات از پر شدن دنیا از ظلم و ستم سخن به میان آمده است معنای این روایت این نیست که در هیچ شهر و منطقه‌ای انسان‌های صالح یافت نمی‌شوند بلکه علی‌رغم وجود ظلم و فساد فراگیر ممکن است در مناطق مختلف دنیا انسان‌های صالح و پرهیزگار فراوانی نیز باشند که از منتظران واقعی امام مهدی - علیه‌السلام - بوده و در زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند. اما در عین حال در احادیثی که از پیشوایان دینی نقل شده است از شهر مقدس قم به عنوان شهری که در آخرالزمان مرکز شیعیان واقعی بوده و پایگاه دانش و معرفت است نام برده شده است. صفوان می‌گوید روزی نزد امام کاظم - علیه‌السلام - بودم و سخن از مردم قم و میل آنان به حضرت مهدی - علیه‌السلام - به میان آمد امام هفتم - علیه‌السلام - فرمودند:

خداوند آنان را رحمت کند و از آنان خشنود باشد. و سپس ادامه دادند: بهشت هشت در دارد که یکی از آنها برای مردم قم است در میان شهرها و کشورها آنان نیکان و نخبگان شیعیان ما هستند. خداوند ولایت و دوستی ما را به طینت و سرشت آنان آمیخته است. [۱]

و امام صادق - علیه‌السلام - در حدیث دیگری فرموده‌اند:

به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و علم و دانش از آنجا رخت بر می‌بندد و چون ماری که در گوشه‌ای چنبره زده است محدود می‌گردد و از شهری که آن را قم می‌نامند ظهور می‌کند و آنجا پایگاه علم و فضیلت و معدن دانش و کمال می‌گردد به گونه‌ای که روی زمین هیچ مستضعف (فکری) نمی‌ماند که از دین آگاهی نداشته باشد حتی زنان پرده‌نشین. و این زمان نزدیک زمان ظهور قائم (عج) ما خواهد بود... [۲]

در پایان تذکر این نکته ضروری است که معنای روایات یاد شده و روایات مشابه آن خالی بودن شهر مقدس قم از تمام مظاهر فساد و تباهی نیست بلکه ممکن است این شهر نیز از فتنه‌های آخرالزمان در امان نمانده و برخی از مظاهر فساد در آن نیز یافت شود لیکن براساس احادیث ابن شهر در مقایسه با سایر شهرها از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار است.

برای مطالعه بیشتر به کتاب چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج) نوشته نجم‌الدین طوسی مراجعه کنید. امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند:

درود خداوند بر قم پروردگار جهان سرزمینشان را از باران سیراب و برکاتش را بر آنان نازل می‌گرداند و گناهانشان را به حسنات مبدل می‌سازد آنان اهل رکوع، سجود، قیام و قعودند چنان که آنان فقیه، دانشمند و اهل درک و فهم هستند آنان اهل درایت و روایت و بینش و عبادت‌کنندگان نیکی هستند.

بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷

پی نوشت:

[۱]. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

[۲]. همان، ص ۲۱۳.

منظور از خروج سید حسنی در زمان ظهور چیست؟

پاسخ :

بر اساس احادیث و روایات، خروج سید حسنی، از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - است. امام صادق - علیه السلام - فرمودند: سید حسنی جوانی خوش سیماست که از سرزمین دیلم و قزوین برای نصرت و یاری آل محمد - صلی الله علیه و آله - قیام می‌نماید و با بانگی رسا و بیانی شیوا فریاد بر می‌آورد که به یاری آل محمد - صلی الله علیه و آله - برسید و از شما طلب یاری می‌کند. مردان از طالقان که شوق شدید به جهاد دارند به او پاسخ مثبت می‌دهند. [۱]

شیخ عباس قمی (ره) می‌فرماید: سید حسنی از اولاد حضرت امام حسن مجتبی - علیه السلام - است. او دعوی باطل ندارد و ادعای مهدویت یا نیابت امام زمان بودن را ندارد و مردم را به نفس خود دعوت نمی‌کند و از شیعیان مخلص ائمه اثنی عشر و تابع دین حق است و در بین مردم مطاع و بزرگ است و در گفتار و کردار موافق با شریعت حقّه خاتم الانبیاء محمد - صلی الله علیه و آله - است، در زمان او کفر و ظلم، عالم را فراگرفته است و مردم از دست ستمگران و فاسقان در اذیت و آزار به سر می‌برند. در چنین شرایطی سید حسنی برای نصرت دین استغاثه می‌کند و مردم او را اجابت نمایند. [۲]

سید حسنی، پس از دوران طولانی، زمام امور مناطقی را به دست می‌گیرد و اندکی پیش از ظهور به سوی عراق و کوفه می‌رود و از دیلم و قزوین تا کوفه زمین را از لوٹ و جود ظالمان پاک می‌کند و سرانجام کوفه را محل اقامت خویش قرار می‌دهد؛ مدتی در کوفه اقامت می‌نماید و سپس «خبر ظهور مهدی (عج) به ایشان می‌رسد، سید با یارانش به محضر حضرت مشرف می‌شوند و از آن حضرت مطالبه دلایل امامت و موارث انبیاء را می‌نمایند. امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: به خدا سوگند که آن جوان، حضرت را می‌شناسد و می‌داند که او برحق است، لکن مقصودش این است که حقیقت او را بر مردم و یارانش روشن کند، سپس حضرت دلایل امامت و موارث انبیاء را برای او ظاهر می‌نماید و معجزاتی از او صادر می‌شود.

در آن هنگام، سید حسنی و یارانش با آن حضرت بیعت می کنند، مگر چهل هزار نفر که قرآن‌ها با خود دارند و معروف به «زیدیه» می باشند که از بیعت امتناع می ورزند.[۳]

بیعت و میثاق سید حسنی، و یارانش بعد از قیام، با حضرت مهدی - علیه السلام - در عراق و کوفه از مسلمات است، امام علی - علیه السلام - فرمودند: حضرت مهدی (عج) بعد از قیام همراه لشکر خویش از مکه به طرف عراق حرکت می نماید. آن گاه سید حسنی با دوازده هزار نفر به آن حضرت ملحق می گردد و حضرت به سید حسنی می فرماید: من از تو به امر حکومت سزاوارترم، سید در جواب می گوید: دلیل و برهان تو چیست؟ حضرت به پرنده‌ای در آسمان اشاره می کند، پرنده به کتف مبارک حضرت فرود می آید و عصای خود را در زمین فرو می برد و عصا سبز می شود و شاخ و برگ می آورد، آن گاه سید حسنی لشکر خود را تسلیم حضرت می نماید و حسنی پرچمدار و فرمانده لشکر حضرت می گردد.[۴]

امام باقر - علیه السلام - نیز فرموده‌اند: «حضرت مهدی وارد کوفه می شود و سه پرچم آن جا به اهتزاز است و در برابر حضرت مهدی تسلیم می گردند، یکی از آن سه پرچم، پرچم سید حسنی است.»[۵]

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. نشانه‌های ظهور، سید علی اصغر سادات مدنی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۱، کل کتاب.
۲. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، انتشارات فراوی، ص ۱۲۸ - ۱۲۱۷.
۳. شیخ محمد جواد خراسانی، مهدی منتظر (عج)، بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۸۰، ۲۶۲ - ۲۶۸.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله -:

در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می کند که نامش نام من است و کنیه اش کنیه من، او زمین را پس از آن که از جور و ستم پر گردیده از قسط و عدل پر می کند.
(سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۶۳)

پی نوشت:

- [۱]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، موسسه الوفاء بیروت، ج ۵۳، ص ۱۵.
- [۲]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، انتشارات فراوی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱۷.
- [۳]. محمد باقر مجلسی، پیشین.
- [۴]. ابن طاووس، الملاحم و الفتن، منشورات الرضی، ص ۱۶۴، باب ۷۹.

دجال کیست؟

پاسخ :

در آغاز به ذکر چند نکته می پردازیم:

نکته اول: تعریف دجال

دجال در لغت دَجَلَ به معنای روکش نمودن یک شیء است که باطن آن کم ارزش باشد ولی روی آن زرق و برق داده یا طلاکاری کنند بنابراین وقتی دجال را برای کسی بکار می برند یعنی آن شخص منافق، دروغگو و فریبنده است [۱] البته معانی متعددی که گاه به ده معنا می رسد برای این واژه ذکر شده است، که به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره شد.

نکته دوم: پیشینه دجال:

تاریخچه دجال به قبل از اسلام برمی گردد در کتاب انجیل نام دجال نیز به میان آمده است از آیات انجیل استفاده می شود که دجال به معنای دروغگو و گمراه کننده است و چنین استفاده می شود که داستان خروج دجال و زنده بودنش در آن زمان هم در بین نصاری شایع بوده و در انتظار خروجش بوده اند [۲] در اسلام نیز سخن از دجال به میان آمده است و روایاتی در این موضوع از فریقین وارد شده است، که روایات اهل سنت در این باب به مراتب بیشتر از روایاتی است که در منابع شیعه موجود می باشد و اکثر روایات شیعه نیز در این موضوع برگرفته شده از منابع حدیثی اهل سنت می باشد.

نکته سوم:

مرحوم علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه ارزشمند الامام المهدی با عنوان «تاریخ الغیبه الکبری» بحث مفصلی را به بررسی دجال اختصاص داده است ایشان معتقدند که اخبار دجال مبتلا به دو اشکال جدی هستند. اول ضعف سندی دوم دلالت بر ایجاد معجزات مضله که به لحاظ قوانین کلامی محال است. که خداوند سبحان قدرت خرق عادت و اظهار معجزه را به افراد گمراه و گمراه کننده واگذار نماید.

و بعضی از محققین دیگر ریشه تعریفات و توصیفات که در رابطه با دجال به ما رسیده است را به دو روایت برمی گردانند که در کتاب بحارالانوار و کتب دیگر نقل شده است که از دیدگاه علم رجال سند این دو روایت ضعیف می باشد و نمی شود به این توصیفات اعتماد نمود. [۳] به قول بعضی از محققین بزگوار [۴] روایات را اگر حمل بر معنای رمزی کنیم از کنار گذاشتن آن روایت بهتر است مخصوصاً روایات دجال که بعضی از آنها به شخص حضرت رسول - صلی الله علیه و

آله - می‌رسد و متعین است که بگوییم رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به یک سلسه معانی حقیقی گسترده اجتماعی با این عبارت اشاره نموده‌اند.

اما دیدگاه ما: از منظر ما اصل قضیه دجال به طور اجمال صحت دارد ولی تعریفات و توصیفات که درباره‌اش شده است مدرک قابل اعتمادی ندارد. و این قضیه بدون تردید با افسانه‌هایی آمیخته شده است که صورت حقیقی خود را از دست داده است.

در مجموع می‌توان بیان نمود که دو دیدگاه راجع به دجال وجود دارد.

۱. دجال شخصی: که در برخی روایات توصیفات برای او ذکر شده است مانند دجال مردی چاق، سرخ رو، موی سر مجعد، چشم راست او اعور، چشم او مانند دانه انگوری است که بر روی آب قرار دارد.[۵]

و در روایت دیگر آمده است در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - دجال موجود بوده است و نامش عبدالله یا صائد بن صیه است. پیامبر - صلی الله علیه و آله - و اصحابش به قصد دیدار او به خانه‌اش رفتند او مدعی خدائی بود عمر خواست او را به قتل برساند ولی پیامبر - صلی الله علیه و آله - مانع شدند.[۶] قابل توجه است که محمد ابن یوسف گنجی در کتاب البیان صفحه صد و هشت در این مطلب تردید کرده روایتی را نقل می‌کند که خود فرزند صائد دجال بودن خود را انکار می‌کند اشاره می‌نماید به روایتی که مسلم از قول او نقل کرده است که می‌گوید: پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: دجال فرزند ندارد و من دارم پیامبر فرمود دجال وارد بر مکه و مدینه نمی‌شود ولی من در مدینه به دنیا آمدم و اکنون می‌خواهم به مکه بروم.

۲. دجال نوعی و سمبلیک:

علامه سید محمد صدر در این باره می‌فرماید: مفهوم دجال سمبل پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اسلام و خداست و این در واقع توصیف نمودن و جهان‌بینی ماتریالیستی غرب است[۷] و عده‌ای دیگر از بزرگان نیز دجال را نماد و سمبل می‌دانند و این نکته را نیز باید توجه داشت جدا از اینکه روایات دجال قابل اعتماد هستند یا خیر و اینکه شیعه هم مانند اهل سنت مسأله دجال را قبول دارند یا نه و با چشم‌پوشی از اینکه دجال شخصی است یا نوعی یک نظریه دیگری نیز درباره دجال وجود دارد و آن اینکه دجال را بعضی جزء اشراط الساعة و علائم قیامت شمرده‌اند اگر این احتمال پذیرفته شود پرونده بحث دجال در باب علائم ظهور بسته خواهد شد خصوصاً که بعضی روایات این برداشت را تأیید می‌نمایند از جمله روایتی از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که ده نشانه قبل از وقوع قیامت را شمارش می‌فرمایند از جمله خروج دجال که در منابع مختلف و معتبر این رایت نقل شده است.[۸] نکته بعدی: محل خروج دجال است که در روایات مکانهای مختلفی برایش نقل شده است از جمله اصفهان، خراسان، سجستان و همچنین سرنوشت دجال که عاقبت به دست چه کسی به هلاکت می‌رسد

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

که در این باره روایات دو دیدگاه را مطرح می کنند بعضی قائلند که به دست حضرت عیسی و بعضی به دست حضرت مهدی (عج) جهت اختصار ما در پی ذکر روایات نیستیم و جهت مطالعه بیشتر و جزئیات وارده در این موضوع را می توان به منابعی که در ذیل معرفی می گردد رجوع فرمایید.

۱. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه افتخارزاده، ص ۵۹۹ به بعد.
 ۲. مهدی منتظر، مجید جواد خراسانی، ص ۲۷۴، چاپ ۷۹.
 ۳. علائم ظهور، محسن همتی.
 ۴. نشانه های یار و چکامه انتظار، مهدی علیزاده، ص ۵۷.
 ۵. نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی (عج)، علی اکبر عارف، ص ۱۸۱.
- قال الصادق - علیه السلام - :
لَوْ أَدْرَكْتُه لَخِدْمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي
اگر مهدی (عج) را درک می کردم، تمامی روزهای عمرم را به خدمت او می پرداختم. [۹]

پی نوشت:

- [۱]. نگرش بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی، علی اکبر عارف، چاپ شریعت، ص ۱۸۱.
- [۲]. دادگستر جهان، ابراهیم امینی. ص ۲۲۴، چاپ ۷۸.
- [۳]. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۲۵، چاپ ۷۸.
- [۴]. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه افتخارزاده، ص ۶۴۳.
- [۵]. صحیح مسلم، ج ۹، باب ۱۰۹۴، ح ۱۹۴۷.
- [۶]. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۳، چاپ اسلامی.
- [۷]. نشانه های یار و چکامه انتظار، مهدی علیزاده، ص ۶۷، به نقل از موسوعه امام مهدی، سید محمد صدر.
- [۸]. اثبات الهداء، شیخ حرعاملی، ج ۷، ص ۴۰۵ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۲ و الغیبه طوسی، ص ۴۲۶ و خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۱.
- [۹]. غیبه نعمانی، ص ۲۴۵.



مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

<http://www.askdin.com>